فصلنامه علمی «پژوهشنامه انقلاب اسلامی»
سال شانزدهم: شماره ۵۹، تابستان ۱۴۰۵
صفحات: ۵۳ - ۳۹
شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/RJIR.2026.32354.4029
«مقاله‌ی پژوهشی»

Pažuhešhnâme-ye Enghelâbe Eslâmi
A Quarterly Scientific Journal
on Islamic Revolution
Vol 16, No 59, Summer 2026

نسبت‌شناسی «نظارت» و «ولایت» در منظومه فقهی امام خمینی(ره)

قدرت‌الله رحمانی[۱]
محمدمهدی بهارناز[۲*]

چکیده

هدف: ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی(ره) چنان متقن است که به زعم ایشان تصور آن، تصدیقش را درپی دارد. با این حال، در سیره ایشان فراز و فرودی دیده می‌شود که شائبه «نظارت فقیه» را به جای «ولایت فقیه» متبادر می‌کند. هدف، واکاوی نسبت این دو مفهوم و پاسخ بدین پرسش است که آیا این فرازوفرود بیانگر عدول از نظارت به ولایت است یا این مفاهیم در نظام فکری امام وحدت معنایی دارند.

روش‌شناسی پژوهش: مقاله حاضر با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، در صدد پاسخ به هریک از مسائل مذکور می‌باشد.

یافته‌ها: در اندیشه امام خمینی(ره) هیچ‌گونه عدول فقهی از نظارت به ولایت رخ نداده و نظارت در سیره ایشان، همان اعمال نظر ولایی است. همچنین تغییر موضع ایشان نسبت به حضور روحانیون در مناصب اجرایی نیز از منظومه فقهی ایشان تبعیت می‌کند.

نتیجه‌گیری: ولایت فقیه نزد امام خمینی(ره)، رویکردی یکپارچه است و «ولایت» از منظر ایشان همان «نظارت ولایی» معنا می‌شود. از این‌رو، اندیشه ایشان دچار فراز و فرود نشده است. عدول از ممنوعیت تصدی مناصب دولتی توسط روحانیون نیز بر پایه همین ثبات نظری و فقهی صورت گرفته است.

کلیدواژه‌ها: نظارت فقیه، ولایت فقیه، تصدی روحانیت، امام خمینی(ره).

۱- دانشیار گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. **Email:** gh.rahmani@atu.ac.ir
۲- دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) **Email:** mahdi.baharnaz.1378@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۲

مقدمه

ولایت فقیه، از جمله مفاهیمی است که اغلب فقها در طول تاریخ بر روی آن وحدت نظر داشته و صرفاً در حیطه اعمال ولایت اختلافاتی در میان بزرگان دین مطرح شده است. با این حال امام خمینی(ره) از جمله شخصیت‌هایی بوده‌اند که در ساحت فقاهت و به‌طور مبسوط به اثبات این مسئله اهتمام ورزیده و اعمال ولایت فقها در امور عمومی را تصریح کرده‌اند.

امام در دوران تبعید و اقامت در نجف برای اولین بار به‌طور جدی و به تفصیل به تبیین لزوم تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت امام عصر پرداخته و سلسله مباحثی را تحت عنوان «ولایت فقیه و حکومت اسلامی» طی سیزده سخنرانی از یکم تا نوزدهم بهمن ماه سال ۱۳۴۸ در جلسات خارج فقه مطرح کردند.

سلسله مباحث مزبور حدود یکسال بعد با نظارت ایشان چاپ و منتشر شد. همچنین پس از مدت اندکی اقدام به نگارش «کتاب البیع» کرده و در جلد دوم –از مجموعه پنج جلدی این کتاب– به تفصیل به شرح و بسط مسئله ولایت فقیه در حدود ۶۰ صفحه می‌پردازند. شایان توجه است که امام، مسئله ولایت فقیه در کتاب البیع را ذیل مباحث «تصرف ولیّ قهری بر اموال مولّی علیه» به رشته تحریر درآورده‌اند که به علت‌شناسی آن خواهیم پرداخت.

این آثار در زمره جدی‌ترین آثار علمی ایشان در باب حکومت اسلامی به شمار می‌آید و در جریان مبارزات منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی توسط متفکرین و روشنفکران ملحوظ نظر واقع شده است.

پژوهش پیش‌رو در صدد پاسخ به دو مسئله است:

نخست، مسئله اصلی است؛ آنچه که امام خمینی(ره) در آثار فوق‌الذکر تحت عنوان «ولایت فقیه» مورد امعان قرار داده‌اند با آرایی که در کتاب کشف اسرار – اولین کتابی که به نقش فقها در جامعه اشاره کرده‌اند– و نیز مواضع ایشان در مصاحبه‌های متعددی که طی اقامت در نوفل‌لوشاتو ایراد شده مبنی بر آن‌که برای خود نقشی صرفاً ارشادی در حکومت آینده ایران قائل بوده‌اند، متفاوت است. آیا عدولی فقهی رخ داده است و ایشان با گذشت زمان از «نظارت فقیه» به نظریه «ولایت فقیه» رسیده‌اند، یا این‌که اساساً هیچ‌گونه عدولی در منظومه فقهی ایشان رخ نداده و از همان ابتدا قائل به «ولایت فقیه» بوده‌اند. به دیگر سخن، چه نسبتی میان «نظارت» و «ولایت» در ادبیات حکمرانی اسلامی برقرار است.

دوم، علی‌رغم نظر امام خمینی(ره) مبنی بر ممنوعیت تصدی مناصب دولتی توسط روحانیون در نخستین ماه‌های پیروزی انقلاب اسلامی، چه مسائلی موجب شد تا ایشان از موضع خویش دست کشیده و به تعبیر خودشان، از نظر مزبور «موقتا» عدول کنند؟ آیا این عدول واجد ماهیتی فقهی بوده و یا یک تصمیم مدیریتی و اقتضایی به شمار می‌رود.

پیشینه پژوهش

از جمله آثاری که در نگارش این پژوهش مطمح نظر قرار گرفته عبارتند از:

- سید سجاد ایزدهی؛ در مقاله «نظارت بر قدرت سیاسی براساس رویکرد علوم انسانی اسلامی (نظارت ولایی)»، نظارت ولایی را به‌عنوان یک خرده نظام در حکمرانی اسلامی مورد تدقیق قرار داده و این مفهوم بدیع را در عرض سایر اقسام نظارتی تبیین نموده است.
- حمیدرضا گردشتی؛ در کتاب «مبانی فقهی مشروعیت قدرت سیاسی در اندیشه امام خمینی(ره)»، به‌طور مبسوط تغییر موضع امام از نظارت به ولایت فقیه را مورد واکاوی قرار داده است.
- سید احمد حبیب‌نژاد؛ در مقاله «ولایت فقیه یا نظارت فقیه»، به‌طور دقیق مفهوم نظارت را در معرض کنکاش قرار داده و با تبیین مفهوم «نظارت ولایی» که بالاترین حد نظارت است، ولایت فقیه را همان اعمال نظر ولایی دانسته که مورد نظر امام قرار گرفته است.
- سید ناصر سلطانی؛ در کتاب «اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، مجموعه مستنداتی را از تاریخ حقوقی انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار داده که در پژوهش پیش‌رو امعان نظر قرار گرفته است.

لازم به ذکر است، هر چند در مورد عدول امام نسبت به ممنوعیت تصدی مناصب دولتی توسط روحانیون با فقر آثار حقوقی مواجهیم، اما در این پژوهش به ریشه‌شناسی آن پرداخته خواهد شد.

چارچوب نظری: بررسی فراز و فرود معنای «نظارت» در گفتمان فکری امام

با تدقیق در آرای امام خمینی(ره) و مجموعه آثار ایشان که به ضرورت تشکیل حکومت اسلامی اشاره شده است، یک فراز و فرود دیده می‌شود که شائبه تغییر نظر ایشان را نسبت به نقش فقها در حکومت اسلامی در ذهن متبادر می‌کند. در بخش پیش‌رو برآنیم تا این روند سینوسی را در مقاطع مختلف از حیات ایشان در دوران قبل و حین تبعید مورد تدقیق قرار دهیم.

آثار فقهی پیش از تبعید (کتاب کشف اسرار)

مسائلی از قبیل وقایع پس از شهریور ۱۳۲۰ و اشغال ایران به دست متفقین، همچنین شبهات متعددی که در مورد اسلام و تشیع توسط برخی افراد و جریانات سیاسی در آن مقطع مطرح می‌شد، امام را بر آن داشت تا برای اولین بار به عرصه نظری سیاست ورود کرده و با تألیف کتاب کشف الاسرار به عرصه تأملات فکری و سیاسی وارد شوند (رحیمی (روشن)، ۲۰۲۱: ۸۵).

امام در فرازهایی از کتاب کشف اسرار برای اولین بار به نقش ارشادی و نظارتی فقها نسبت به امور جامعه اشاره کرده و چنین مرقوم می‌دارند: «ما نمی‌گوئیم حکومت باید با فقیه باشد بلکه می‌گوئیم حکومت باید با قانون خدایی که صلاح کشور و مردم است اداره شود و این بدون نظارت روحانی صورت نمی‌گیرد. چنانچه دولت مشروطه نیز این امر را تصویب و تصدیق کرده و این امر به هیچ جای نظم مملکت و تشکیل حکومت و کشور برخورد نمی‌کند» (خمینی، بی‌تا، ۲۲۲).

در فراز دیگری از کتاب مزبور چنین می‌نویسند: «این‌که می‌گویند حکومت باید به دست فقیه باشد نه آن است که فقیه باید شاه و وزیر و سرلشکر و سپاهی و سپور باشد بلکه فقیه باید نظارت بر قوه تقنینیه و

قوه مجریه مملکت اسلامی داشته باشد. زیرا قانونی را که عقل و دانش می‌پذیرد و حق می‌داند غیر از قانون خدایی نیست» (پیشین، ۲۳۲).

مرقومات اخیر، ممکن است دیدگاه نظارت شرعی فقها بدون آن‌که کارکرد تصدی‌گری داشته باشند را در خواننده تقویت سازد و عده‌ای چنین استدلال کنند که امام خمینی(ره) با تمایزگذاری میان «تصدی حکومت» و «نظارت شرعی»، بر این باور بودند که فقیه در جایگاه ناظر شرعی بر ساختار حاکمیتی عمل می‌کند. به دیگر سخن، نقش فقیه در این چارچوب، واجد کارکردی وارس‌گونه است و به‌عنوان مکملی مشروعیت بخش، ضامن حقانیت نظام حقوقی، سیاسی و اجتماعی بوده و غایت آن، جلوگیری از انحراف قوای حکومتی از احکام و موازین اسلام می‌باشد.

حال آن‌که به زعم محقق، مسئله انحرافی از آنجایی آغاز می‌شود که برخی تصور می‌کنند این نگاه در گفتمان فکری امام به تدریج دچار تطور شده و از مقوله نظارت فقیه به «ولایت فقیه» تغییر کرده است.

آثار فقهی دوران اقامت در نجف

امام خمینی(ره) طی اقامت اجباری در نجف، در راستای تکمیل مبانی فقهی نظام سیاسی اسلام، دو اثر راهبردی را به رشته تقریر و تحریر درآوردند که هر یک، در شکل‌گیری گفتمان حکمرانی دینی نقشی بنیادین ایفا کرده است؛ نخست، سلسله درس‌های خارج فقه ایشان است که تحت عنوان «ولایت فقیه» چاپ گردید. دوم، «کتاب البیع» که این مسئله در جلد دوم این کتاب، ذیل مباحث تصدی امور حسبه بررسی شده است. اساساً وقتی به نظرات امام هنگام اقامت در نجف توجه کنیم، بی‌گمان درمی‌یابیم که «ولایت انتصابی عامّه فقیه» محور آرای سیاسی ایشان بوده است (گردشتی، ۲۰۱۰: ۶۸).

در ادامه، بخشی از وجوه نظری و استنباطی هر یک از این آثار، مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

تقریرات ولایت فقیه

امام در سلسله مباحث ولایت فقیه بر لزوم تشکیل حکومت اسلامی تأکید کرده و معتقدند دین مبین اسلام برای آن‌که از انسان، یک «قانون متحرک و مجسّم» بسازد در مورد جزئی‌ترین مسائل زندگی فردی و اجتماعی او واجد احکام است. پس به طریق اولی در مورد امور ناظر به اداره جامعه و مردم مسلمان نیز احکام و برنامه‌هایی دارد (خمینی، ۲۰۰۰: ۲۹). ایشان «با اشاره به ضرورت وجود مؤسسات اجرایی و اجرای احکام اسلام و ماهیت و کیفیت قوانین اسلام (احکام مالی، احکام دفاعی و احکام حقوقی و جزایی) و لزوم وحدت بین امت اسلام و قیام علما برای نجات مردم مظلوم و محروم و نیز با استناد و استدلال به سنت و رویه رسول اکرم(ص) و رویه امیرالمومنین علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) و... و بر ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت تأکید کرده و می‌فرماید: اگر فرد لایقی که دارای این خصلت باشد [علم به قانون و عدالت] به پا خواست و تشکیل حکومت داد، همان ولایت را که حضرت رسول اکرم(ص) در امر اداره جامعه داشت دارا می‌باشد. و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند» (حاتمی، ۲۰۱۰: ۴۰۴).

ایشان در تشریح روایت مشهور به «اللّهم ارحم خلفائی»[1] (صدوق، ۲۰۱۲، ج۱: ۳۲۹ـ۳۲۷)، خلافت را چنین تعبیر می‌کنند: «دلالت [این] حدیث بر ولایت فقیه نباید جای تردید باشد، زیرا خلافت همان جانشینی در تمام شئون نبوت است» (پیشین، ۶۵).

کتاب بیع

امام در کتاب البیع مسئله را به معنای وسیع‌تری مطرح کرده و حکومت اسلامی را مصداقی از امور حسبی دانسته‌اند؛ چرا که، اولا متولّی مشخصی ندارد و ثانیاً شارع نیز راضی به رها کردن امّت اسلامی نمی‌باشد (الخمینی، بی تا، ج۲: ۶۱۹).

به واقع، طرح مسئله ولایت فقیه در این کتاب، ذیل مباحث ناظر به «تصرف و ولایت پدر و جد پدری بر اموال مولّی علیه خود»، می‌تواند مستند متقنی بر مدعای مذکور باشد. ایشان ولایت فقیه را همان خلافت قراردادی دانسته و چنین اشعار می‌دارند: «فقها در مسائل مربوط به حکومت کلیه اختیاراتی که پیامبر و ائمه معصوم داشته‌اند را دارند و داشتن این اختیارات مستلزم آن نیست که مقام معنوی فقها مانند مقام پیامبر و ائمه باشد، چرا که مقامات معنوی آنها مخصوص خود آنهاست..... [معنای خلافت] عبارت است از معنای اعتباری و قراردادی مانند نصب امیر المؤمنین توسط پیامبر به خلافت مسلمین» (پیشین، ۶۲۵).

ایشان با استناد به قاعده «الامامة نظاماً للأمّة» بیان می‌دارند که حکمرانی مطلوب در نگاه اسلام، نظام امامت– امّت بوده و این امام است که جهت ایجاد انتظام امور و یکپارچه‌سازی مدیریت جامعه، رهبری را بر عهده می‌گیرد. بنابراین اقتضای منطق آنست که فردی آگاه به احکام اسلامی در موقعیت رهبری واقع شود تا توانایی بکارگیری دیدگاه‌های اجتهادی اسلام از کتاب و سنت را دارا باشد. ضمن این‌که لازم است تا از عدالت و تقوای لازم برخوردار باشد و هم از این روست که به زعم ایشان، تنها فقیهان شرایط و شایستگی این امر را دارند (حاتمی، ۲۰۱۰: ۴۰۵).

مصاحبه‌ها در فرانسه

چنانچه به مواضع امام در مصاحبه‌هایی که طی اقامت در نوفل لوشاتو ایراد شده رجوع کنیم، با نوعی فروکاست و بازگشت به آنچه در کشف اسرار مطرح شده بود مواجه می‌شویم که گمانه زنی را مبنی بر تغییر رویکرد مجدد ایشان و تأکید بر نقش ارشادی و نظارتی خویش در حکومت آینده ایران، تقویت می‌کند. اشاره به نمونه‌هایی از این مصاحبه‌ها محل تأمل خواهد بود:

نمونه نخست، مصاحبه با ژورنال فرانسه در تاریخ ۷/ ۹/ ۱۳۵۷:

سؤال: جمهوری که شما می‌خواهید تشکیل دهید اسلامی خواهد بود، بنابراین آیا خواهید پذیرفت که در رأس آن قرار گیرید؟

---

۱. قَالَ رَسولُ اللهِ (ص): اَللّهُمَّ ارحَم خُلَفَایی، ثَلاثاً. قیلَ: یا رَسولَ اللهِ، وَ مَن خُلَفاؤُکَ؟ قَالَ: الَّذینَ یُبَلِّغونَ حَدیثی و سُنَّتی، ثُمَّ یُعَلِّمونَها اُمَّتی. رسوال خدا(ص) سه بار فرمود: «پروردگارا! جانشینان مرا رحمت کن» گفته شد: ای رسول خدا! جانشینان شما چه کسانی هستند؟ فرمود: «کسانی که حدیث و سنّت مرا تبلیغ می‌کنند و آنها را به امّت من آموزش می‌دهند».

جواب: اولاً این مردم هستند که باید افراد کاردان و مورد اعتماد خود را انتخاب کنند و مسئولیت امور را به‌دست آورند. ولیکن من شخصاً نمی‌توانم در این تشکیلات مسئولیت خاصی را بپذیرم و در عین حال همیشه در کنار مردم ناظر بر اوضاع هستم و وظیفه ارشادی خود را انجام می‌دهم (امام خمینی(ره)، بی‌تا، ج۵: ۱۳۷_۱۳۶).

نمونه دوم، مصاحبه با مجله اکونومیست در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۸:

سوال: آیا شما قصد دارید آزادی سخن، آزادی اجتماعات و آزادی مطبوعات و آزادی عبادات را تضمین کنید؟

جواب: ما به خواست خدای تعالی در اولین زمان ممکن و لازم برنامه‌های خود را اعلام خواهیم نمود ولی این بدان معنا نیست که من زمام امور کشور را به‌دست گیرم و هر روز نظیر دوران دیکتاتوری شاه، اصلی بسازم و علی‌رغم خواست ملت به آنها تحمیل کنم... من همیشه به وظیفه ارشاد و هدایتم عمل خواهم کرد (همان، ۳۸۵).

نمونه سوم، مصاحبه با لوموند در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۹:

سؤال: شما به‌عنوان رهبر غیرقابل انکار مخالفان تجلی یافته‌اید که نمی‌خواهید زمام امور را به‌دست بگیرید. بنابراین، یک حکومت اسلامی را به چه صورت در نظر گرفته‌اید؟

جواب: ما نامزدی را برای ریاست جمهوری معرّفی خواهیم کرد که باید به‌وسیله ملّت انتخاب شود. وقتی او انتخاب شد از او پشتیبانی و حمایت خواهیم کرد. قوانین حکومت اسلامی، قوانین اسلام خواهد بود. من شخصاً رئیس جمهوری نخواهم شد و هیچ پست دولتی هم نخواهم پذیرفت. من مانند گذشته به هدایت ملت اکتفا خواهم کرد (همان، ۴۱۴).

نمونه چهارم، مصاحبه با تلویزیون آمریکا در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۲۲:

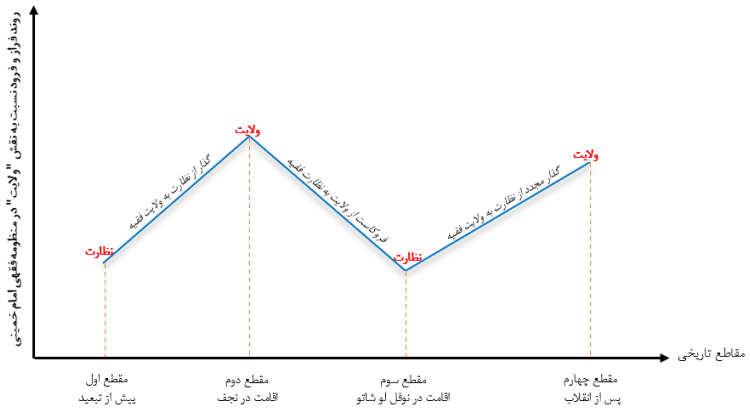
سؤال: ابهاماتی در مورد نقش شما در آینده وجود دارد. ممکن است نقش خود را در آینده بفرمایید؟

جواب: من در آینده هم همین نقش را که الان دارم خواهم داشت، نقش راهنمایی و هدایت و در صورتی‌که مصلحتی در کار باشد اعلام می‌کنم و چنانچه خیانتکاری در کار باشد با او مبارزه می‌کنم لکن من در خود دولت نقشی ندارم (همان، ۴۳۳-۴۳۲).

نمونه پنجم، مصاحبه با تلویزیون ایتالیا در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۲۲:

سؤال: شکل حکومت اسلامی شما در ایران چگونه است و نقش شما در آن چه خواهد بود؟

جواب: حکومت جمهوریست مثل سایر جمهوری‌ها و احکام اسلام هم احکام مترقّی و مبتنی بر دموکراسی و پیشرفته و با همه مظاهر تمدّن موافق و من نقشی در خود حکومت ندارم. همان نقش هدایت را دارم (همان، ۴۲۹). بنابراین مجموعه مواضعی که امام در طول دوران پیش و پس از انقلاب، نسبت به نقش فقها در اداره امر عمومی داشتند را می‌توان در نمودار ذیل ملحوظ داشته و این روند سینوسی را به وضوح در آرای ایشان مشاهده نمود:



نمودار ۱: سیر مواضع امام خمینی(ره) نسبت به نقش فقها در اداره امر عمومی

همان‌طور که از نظر گذشت، امام در مصاحبه‌های متعددی به نقش ارشادی و نظارتی اشاره دارند که صرفاً به بخشی از آن اشاره شد. برای پاسخ بدین سؤال که اساساً این روند سینوسی در مواضع امام خمینی(ره) واجد چه مبنایی است و آیا به راستی تحولی در اندیشه ایشان رخ داده یا خیر، می‌بایست ابتدا اقسام نظارت تبیین و نسبت آن با «ولایت» مشخص گردد.

نسبت‌شناسی مفاهیم نظارت و ولایت در نظام فقهی امام

در اولین وهله ممکن است این ذهنیت تقویت شود که نظارت و یا ولایت داشتن فقها نسبت به امر عمومی، دو رویکرد رقیب و متمایز تلقی می‌شوند و تبعاً عده‌ای طرفداران نظریه اول و عده‌ای دیگر در زمره موافقین رویکرد دوم قرار می‌گیرند. نیک روشن است که بدون دارا بودن یک تلقی نظام‌مند نسبت به مقوله نظارت، نمی‌توان این دو رویکرد را در منصه سنجش قرار داد. از این‌رو، ما در بخش حاضر بر آن هستیم تا ابتدا به مفهوم‌شناسی نظارت پرداخته و از رهگذر نوع‌شناسی این مفهوم، نسبت آن با نظریه ولایت را تبیین نماییم و آنگاه بدین سؤال پاسخ دهیم که آیا منظومه فقهی امام دچار تحول شده بوده و یا از انگاره‌ای متقن و تثبیت شده برخوردار بوده است.

تأملی در مفهوم نظارت

به نظر می‌رسد که ایده نظارت در معنای مهار یا کنترل قدرت به‌عنوان یک سازوکار حقوقی، ریشه در گفتمان غربی داشته باشد که بر پایه اصل حاکمیت قانون و علی‌التّبع، محدودیت قدرت بنا شده است؛ در این چارچوب، برخی نظارت را با الهام از معاییر حقوق اساسی، «بررسی و ممیزی و ارزشیابی کارهای انجام شده و یا در حین انجام و انطباق آنها با تصمیمات اتخاذ شده و همچنین با قوانین و مقررات در جهت

جلوگیری از انحراف اجرایی» (قاضی، ۱۹۹۱: ۳۵۲) دانسته‌اند و یا به تعبیر صاحب نظرانی دیگر، «حکومت مبتنی بر قانون اساسی، حکومتی است منطبق بر اصول و قواعدی که از پیش به خوبی تعریف شده‌اند و بدین ترتیب از حکومت‌های اتوکراتیک، دیکتاتوری و حکومت‌های خودسر، متفاوت و متمایز است. این اصول و قواعد غیرقابل تغییر نیستند، ولی به‌صرف تمایل یک فرد یا گروه نمی‌توان آن‌ها را تغییر داد» (هداوند، ۲۰۰۷: ۲۷۸). به بیانی دیگر، صرف وجود قانون اساسی و سایر مقررات کافی نیست؛ بلکه تحقق عینی اهداف و ارزش‌های بنیادین مندرج در آنها، مستلزم فرآیندی مستمر برای ارزیابی عملکرد حکومت است. این فرآیند که از آن در حقوق عمومی مدرن با عنوان «کنترل» و یا «نظارت» یاد شده است، درصدد تضمین انطباق اعمال دولت با هنجارهای بنیادین است؛ هم از این روست که به نظر می‌رسد طرفداران رقابت میان دو رویکرد نظارت و ولایت در ساحت حکمرانی شرعی، با این ذهنیت که این نظریات از دو وادی متمایز نشأت گرفته‌اند، قائل به تفاوت میان آنها شده‌اند.

انواع نظارت (با تأکید بر نظارت ولایی)

به‌طور کلی نظارت بر سه قسم است که عبارتند از: استطلاعی، استصوابی و ولایی.

شایان نظر است که از میان سه قسم یاد شده، نظارت‌های اطلاعی و استصوابی، به پشتوانه نظریات فقهی در حقوق خصوصی ریشه دوانده و پس از انقلاب، به ادبیات حقوق عمومی کشور وارد شده است؛ به‌طور مشخص این دو قسم از نظارت، در باب‌های «وقف» و «وصیت» تصریح شده[1] (الخمینی، ۱۹۸۰، ج۲: ۸۴ و ۱۱۴) و در قانون مدنی ایران نیز امتثال یافته است.[2]

حال آن‌که، قسم سوم از نظارت، مفهومی ابتکاری، بومی و متناسب با ساختار حکمرانی اسلامی در اندیشه شیعه است و از منظومه دیگری وام گرفته نشده.

نخست، نظارت استطلاعی؛ که در آن مقام ناظر اساساً صلاحیت تصرف و دخالت بر اقدامات عامل خویش را نداشته و صرفاً می‌تواند در صورت تشخیص تخلف، آن را به مقامات ذی‌صلاح گزارش دهد؛ از این‌رو، اعمال مربوطه فارغ از مداخله مقام ناظر، معتبر می‌باشد.

دوم، نظارت استصوابی، که مقام ناظر صلاحیت دخل و تصرف بر امور عامل خویش را داراست و چنانچه تأیید و رضایت او نباشد، کلیه تصمیمات عامل بلا اعتبار خواهد بود. لازم به ذکر است که ماهیت تصرف

---

۱. از جمله کتب فقهی که به این دو نظارت اشاره دارد، تحریرالوسیله امام است و این گذار از منظومه حقوق خصوصی به عرصه حقوق عمومی با تفطن در باب‌های وقف و وصیت، به خوبی قابل تشخیص است: «برای واقف جایز است که بر متولی، ناظری قرار دهد، پس اگر احراز شود که مقصود واقف این است که ناظر، فقط جهت محکم‌کاری بر اعمال متولی اطلاع پیدا کند پس متولی در تصرفاتش استقلال دارد و اذن ناظر در صحت و نفوذ آن‌ها معتبر نیست و فقط لازم است که به او اطلاع دهد. و اگر مقصود واقف این باشد که ناظر، اعمال نظر و تصویب نماید، برای متولی جایز نیست که تصرف کند مگر به اذن ناظر و تصویب او. و اگر مقصود واقف احراز نشود، لازم است که هر دو امر رعایت شود.»

۲. ماده ۷۸ قانون مدنی: «واقف می‌تواند بر متولی ناظر قرار دهد که اعمال متولی به تصویب یا اطلاع او باشد.»

در نظارت استصوابی، یک نظارت ثانوی است؛ با این توضیح که؛ مقام ناظر هیچ‌گاه نمی‌تواند در ابتدای امر و بدو شکل‌گیری یک تصمیم اعمال نظارت کند و از اتخاذ تصمیمات مزبور جلوگیری به‌عمل آورد؛ بلکه این تصرف نوعی نظارت پسینی به شمار می‌رود و می‌بایست در مرحله اجرا و سنجش آن تصمیم با معیارهای تعریف شده، اعمال نظارت صورت گیرد.

سوم، نظارت ولایی؛ این نوع از وارسی، جعلی ابتکاری و متناسب با مبانی بومی حقوق عمومی اسلامی محسوب می‌شود که چارچوب خرده نظام نظارت سیاسی را مشخص می‌کند. به موجب این رویکرد، از آنجایی‌که امر حکومت ریشه‌ای الهی دارد و در زمان غیبت معصوم، به فقهای جامع‌الشرایط تفویض شده است، فقیه حاکم به پشتوانه شرایطی که در وی احراز شده– مانند تقوا، عدالت، فقاهت، تدبیر و ...– از جمله منابع نظارتی بر ساختار حکومت تلقی شده که مهم‌ترین کارکرد وی، صیانت از برآیند عملکرد اداره‌کنندگان عمومی و ساختار تصمیم‌گیری در حکومت، بر اساس مبانی شرعی است و هم از این جهت است که «مشروعیت کارگزاری ارشد نظام در گرو تنفیذ ولی فقیه نهاده می‌شود» (ایزدهی، ۲۰۲۰: ۶۹).

نظارت ولایی در مقایسه با نظارت‌های قبلی، نوعی از تصرف مقام ناظر است که ماهیتی پیشینی داشته و ناظر می‌تواند از همان بدو امر، به‌واسطه زعامتی که بر امّت دارد و ولایتی که در وی احراز شده، اعمال نظارت کرده و فی‌المثل، از شکل‌گیری تصمیماتی که مغایر مصالح است جلوگیری به‌عمل آورد (حبیب‌نژاد، ۲۰۱۶: ۲۹–۲۲).

همسان‌انگاری «نظارت» و «ولایت» در منظومه فقهی امام

آنان که مدعی تحول فکری امام از نظارت به ولایت فقیه هستند، باید ابتدا به‌صورت مستدل و مستند بدین پرسش کلیدی پاسخ دهند که نگرش امام به مفهوم نظارت فقیه ذیل کدامیک از انگاره‌های حقوقی نامبرده قرار می‌گرفت. به عبارت دقیق‌تر، آیا ایشان قائل به نظارت اطلاعی فقها بودند و یا به نظارت استصوابی فقیه باور داشتند؟

اما در مورد نظارت در معنای سوم، پر واضح است که نه تنها تمایزی میان اعمال ولایت و نظارت ولایی وجود ندارد، بلکه مفهوم ولایت فقیه در این نوع نظارت مستتر است. ادله شایان توجهی وجود دارد که کاشف از نظارت ولاییِ امام بر روند پیروزی انقلاب و شکل‌گیری جمهوری اسلامی می‌باشد که کمترین ابهام را در مورد قائل بودن ایشان به نظارت استطلاعی و یا حتی استصوابی فقیه در مسائل حکومت و نهایتاً تحول فکری ایشان را منتفی می‌سازد.

نخست آن‌که؛ در منظومه فقهی امام خمینی(ره)، نگرش تفکیک[1] در مظانّ مذمّت واقع شده به‌طوری‌که «دینِ سیاست نامیدن اسلام در کتاب تحریرالوسیله و اثباتِ عقلی، نقلی و عملی تشکیل حکومت در عصر غیبت در کتابِ کشف الاسرار بیانگر نقدِ بنیادی گفتمان سنتی حاکم بر الهیات سیاسی شیعه بود. نفی روایت

۱. به معنای تفکیک و جدایی‌سازی میان دین و سیاست است که تمنّای تحدید دین در عرصه خصوصی انسان‌ها را دارد.

مدرنیته از دین و تأکید بر سیاسی بودن اسلام مفاهیم مهم اندیشه امام است که تحول عظیمی از گفتمان سنتی شیعه به‌وجود آورد. برپایی حکومت اسلامی مرکز ثقل خوانش امام از الهیات سیاسی شیعی است که بر پیوستگی دیانت و سیاست استوار است» (اخوان کاظمی و دادمهر، ۲۰۲۴: ۱۰۸)؛ اما در این منظومه، برپایی حکمرانی اسلامی به شکلی غیر از ولایت فقیه قابل تصور نیست. حکومت اسلامی و ولایت فقیه با یکدیگر رابطه این همانی دارند؛ به‌عبارتی، همان‌طور که ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت جزو بدیهیات بوده و نیازی به برهان ندارد، ولایت فقیه نیز کاملاً امری واضح می‌باشد (الخمینی، بی‌تا، ج۲: ۶۲۷) و تصور آن موجب تصدیق آن خواهد شد (خمینی، ۲۰۰۰: ۹) در حالی‌که شکل‌گیری حکومت اسلامی بر مبنای دو قسم اول از نظارت، اساساً غیرممکن بوده و بعید است که امام قائل به این نوع از نظارت بوده باشند (حبیب‌نژاد، ۲۰۱۶: ۲۵).

دوم آن‌که، ایشان در حکم تأسیس و تشکیل شورای انقلاب، از «حق شرعی» خود یاد کرده و چنین مرقوم داشته‌اند: «به موجب حق شرعی و بر اساس رأی اعتماد اکثریت قاطع مردم ایران که نسبت به اینجانب ابراز شده است، در جهت تحقق اهداف اسلامی ملت، شورایی بنام شورای انقلاب اسلامی مرکب از افراد با صلاحیت و مسلمان و متعهد و مورد وثوق موقتاً تعیین و شروع به‌کار خواهند کرد. این شورا موظف به انجام امور معین و مشخصی شده است، از آن جمله مأموریت دارد تا شرایط تأسیس دولت انتقالی را مورد بررسی و مطالعه قرار دهد و مقدمات اولیه آن را فراهم سازد...» (امام خمینی، بی‌تا: ۴۲۶).

به نظر نگارنده، حق نظارتی که امام از آن به‌عنوان «حق شرعی» یاد کرده و بر مبنای آن حق، تکالیفی را برای شورای مزبور تعیین می‌کنند، مصداقی از اعمال نظر ولایی بوده و زعم فروکاست نظریِ ایشان را رد می‌کند.

سوم آن‌که؛ امام در جریان تدوین پیش‌نویس قانون اساسی، در مقام ناظر نسبت به حفظ ماهیت اسلامیِ حکومت آینده ایران در سخنان خود به تاریخ ۱۳۵۸/۳/۳۱ خطاب به علما این جملات را ایراد کردند: «مسئله مهم فعلاً این است که پیش‌نویس از قانون اساسی شده است و آن به معرض افکار عمومی گذاشته شده است و الآن باید همه قشرها و همه روحانیون بلاد و همه روشنفکران و متفکرین اسلامی با دید اسلامی برای جمهوری اسلامی این قانون را بررسی کنند و نظر بدهند. این قانون که پیش‌نویس شده است برای این است که همه نظر بدهند. شما آقایان، شما علمای اعلام شما متفکرین اسلامی شما اشخاصی که علاقه به دیانت مقدسه اسلام دارید و عقیده دارید به اینکه هیچ حکومتی مثل حکومت اسلام نیست و هیچ رژیمی مثل رژیم اسلام نیست نظر کنید به یک یک مواد این قانون. یک ماه مهلت دارید که هرچه به نظرتان رسید برای اسلام مفید است و موافق جمهوری اسلامی است و در این قانون به آن توجه نشده است تذکر بدهید و بنویسید و در روزنامه‌هایی که هست منتشر کنید. آقایان ننشینند که دیگران قلم‌ها را بردارند و قانون را بررسی کنند و به خیال خودشان آن را صلاح را کنند. این حق شما است. درباره‌ی قانون اسلام باید اسلام شناس نظر بدهد. قانون اساسی جمهوری اسلامی یعنی قانون اساسی اسلام...» (سلطانی، ۲۰۲۰: ۴۴۹).

سیاق سخنان و عبارات امام در این سخنرانی کاشف از اعمال نظر ولایی بر تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی است و با امعان نظر در منظومه فکری ایشان، می‌توان چنین استنباط نمود که در موارد اخیر، به‌صورت تلویحی ولایت فقیه را مطمح نظر قرار داده و به نظارت ولایی مبادرت ورزیده‌اند.

اثر حقوقی ترادف میان ولایت فقیه و حکومت اسلامی در تدوین قانون اساسی

همان‌طور که ذکر شد، امام خمینی(ره)، ولایت فقیه را مجرایی جهت اعمال حکومت اسلامی می‌دانستند و اساساً برای تشکیل حکومت اسلامی بدون ولایت فقیه محلی از اعراب قائل نبودند. این مهم با تدقیق در مطالب ایشان در فرازهایی از کتاب البیع و مباحث ولایت فقیه قابل دریافت است. مهم‌ترین اثر حقوقی این مسئله در تدوین پیش‌نویس قانون اساسی ظهور و بروز یافت؛ توضیح آن‌که، در پیش‌نویس مزبور هیچ بحثی از «ولایت فقیه» و جایگاه رهبری نظام نشده بود و رئیس جمهور عالی‌ترین مقام کشور محسوب می‌شد.[۱] مهم‌تر آن‌که این پیش‌نویس مورد تأیید شورای انقلاب و امام نیز واقع شده بود.

علی‌رغم برخی تعابیر که حاکی از مخالفت امام با تصریح ولایت فقیه در قانون اساسی است، اما به نظر می‌رسد که ایشان ولایت فقیه را به‌عنوان جزء لاینفک اسلام‌گرایی دانسته و از منظر ایشان اعمال نظر ولاییِ فقیه مفهومی است که در اسلامیتِ جمهوری اسلامی مستتر است (بیارجمندی، ۲۰۰۵: ۱۳). از این رو، نیازی به تصریح ندارد و با قید عبارت جمهوری اسلامی، ولایت فقیه نیز تبعاً به اذهان متبادر خواهد شد. همان‌گونه که تا قبل از تدوین این پیش‌نویس نیز، امام بر مبنای ولایت شرعیِ خویش به تشکیل شورای انقلاب و تنفیذ حکم نخست وزیری مهندس بازرگان مبادرت ورزیده بودند. اما پس از طرح انتقادات و پیشنهادات بسیاری از علما مبنی بر لزوم تصریح ولایت فقیه در اصول قانون اساسی و ابراز نگرانی در صورت عدم اشاره به آن و همچنین تأکیدات بعدی امام، تصمیم بر آن شد تا این نظریه در مجلس تدوین نهایی قانون اساسی محل تعمّق قرار گرفته و نهایتاً تصریح و سپس تصویب گردد (هاشمی، ۲۰۱۷: ۳۹).

نقش علما و روحانیت در امور اجرایی و حکومتی

امام خمینی(ره) از ابتدای نمایان شدن طلیعه پیروزی انقلاب و زوال رژیم پهلوی، بر این باور بودند که روحانیون در حکومت آینده ایران نباید به تصدی مناصب دولتی مبادرت ورزند؛ بلکه، نقش آنها فراتر از این مناصب بوده و می‌بایست به همان وظیفه اصلی خود که عبارت است از وعظ، هدایت و ارشاد مسئولین و مردم بپردازند؛ چرا که، اساساً همین کارکرد رهنمود گونه روحانیت بود که مردم را به صحنه کشانید و انقلاب اسلامی را به ارمغان آورد. این اندیشه تا جایی برای ایشان مسلّم بود که به موجب نامه‌ای خطاب به آیت‌الله حسین نوری همدانی با موضوع ویژگی‌های اعضای شورای انقلاب، یکی از این خصوصیات را روحانی نبودن آنان می‌دانستند (امام خمینی، بی‌تا، ج۵: ۱۵۱).

---

۱. اصل هفتاد و پنجم پیش‌نویس قانون اساسی: رئیس جمهوری بالاترین مقام رسمی کشور در امور داخلی و روابط بین‌المللی و اجرای قانون اساسی است و تنظیم روابط قوای سه گانه و ریاست قوّه مجریه را بر عهده دارد.

همچنین طی مصاحبه‌ای با مجله اکونومیست به تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۸ در پاسخ بدین سؤال که نقش روحانیت و رهبران مذهبی در دولت آینده چگونه است، چنین پاسخ می‌دهند: «روحانیون در حکومت آینده نقش ارشاد و هدایت را دارا می باشند» (همان، ۳۸۶).

حال آن‌که پس از تثبیت نظام جمهوری اسلامی و حوادثی که در دوران تصدی دولت انتقالی اتفاق افتاد، تجربیات اولین دوره ریاست جمهوری و خصوصاً انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی که سبب شهادت آیت الله بهشتی و تعداد قابل توجهی از مقامات اجرایی کشور شد، امام را بر آن داشت تا چرخشی را در موضع خویش اعمال و با حضور روحانیون در مناصب دولتی موافقت نمایند.

ایشان در سخنانی به تاریخ ۱۳۶۱/۰۳/۳۱ جملاتی را بدین شرح ایراد فرمودند:

«ما آن روز خیال می‌کردیم که در بین قشرهای تحصیل‌کرده و متدین و صاحب افکار، افرادی هستند که بتوانند این مملکت را به سمت آنچه که خدا می‌خواهد اداره کنند، اما بعدها فهمیدیم که برخی از آنها خودشان را به ما جا زدند، و برخی نیز خوب بودند لکن رأی آنها با رأی ما متفاوت بود، لذا از حرفی که در مصاحبه‌ها گفتیم عدول کردیم و موقتاً تا وقتی‌که این کشور را به‌غیر روحانی می‌تواند اداره کند و روحانیون به شغل اصلی خود که ارشاد و هدایت است بازگردند و دستگاه‌های اجرایی را به کسانی‌که برای اسلام کار خواهند کرد، محول کنند. و تا جائی‌که ابهام است و احتمال می‌رود که وجود فلان شخص یا فلان قشر به ضرر اسلام است موظفیم که جلوی آن را بگیریم...» (امام خمینی، بی‌تا، ج۱۶: ۳۵۰).

آنچه در این بخش مطمح نظر قرار می‌دهیم پاسخ بدین مسئله است که این تصمیم، ماهیتاً واجد چه مبنایی است. به نظر نویسنده، این چرخش نظری در اندیشه امام با ابتنای بر همان چارچوب پیش گفته، قابل امعان است. به دیگر سخن، اساساً فراز و فرودی در اندیشه ایشان رخ نداده؛ بلکه، نگرش مدیریتی امام خمینی(ره) برساختی فقهی و روزآمد بوده و منطق حاکم بر کنش سیاسی ایشان بر اصولی مشخص و منسجم استوار گردیده است. به تعبیر برخی صاحب نظران، این منظومه اندیشگی علمی و روش‌مند را می‌توان در مؤلفه‌هایی همچون «پذیرش پیش‌فهم‌های تاریخی و معرفتی در بکارگیری مفاهیم اساسی، شالوده‌شکنی معقولات عقلی، فلسفی و روشنفکری، وفاداری به قواعد حاکم بر اندیشه سیاسی شیعه و نوآوری در تبیین آن، پایبندی به مسیر تاریخی اندیشه سیاسی و نوآوری در موضع و منزل، پایبندی به منطق حاکم بر فقه و نوآوری در بسط موضوعات» مشاهده کرد (محمودی‌کیا، ۲۰۲۳: ۴۶).

البته در این راستا دو دیدگاه محل بحث خواهد بود؛ دیدگاه نخست، چرخشی ضرورت‌وار را به‌عنوان مبنای این عدول فقهی مطرح می‌کند و دیدگاه دوم، این تغییر موضع را، چرخشی مدیریتی و صرفاً عدولی سیاسی در پرتو ثبات نظام فقهی ایشان می‌داند که به هر یک اشاره می‌کنیم.

رویکرد اضطرار (عدول فقهی)

این رویکرد ناظر به احکام ثانوی اسلام است؛ در این دیدگاه، موضع اولیه امام مبتنی بر حکم اولیه شرعی است که به موجب آن، روحانیت به دلیل کارویژه هدایت، نظارت و پایش جامعه، باید از درگیری در امور اجرایی احتراز نماید تا بتواند چون گذشته و فارغ از قید و بندهای مسئولیت‌های سنگین دولتی و محدود

شدن در چارچوب نظام اداری و بروکراتیک، به رسالت اصلی خود مبادرت ورزند. همان‌گونه که سایر شخصیت‌های مؤثر در انقلاب نیز بدین مسئله واقف بوده و اذعان داشتند که چنانچه تأکید امام نبود، مسئولیتی را بر عهده خویش نمی‌پذیرفتند.[۱]

با این حال، مواجهه نظام اسلامی نوپا با شرایط اضطراری ناشی از تجربه دولت انتقالی و سپس استقرار دولت بنی‌صدر به لحاظ عملی از یک سو و قاعده فقهی «الضروراتُ تُبیحُ المَحظورات»[۲] به لحاظ نظری از سوی دیگر، موجب شد تا ایشان موقتاً از آن حکم اولی عدول نموده و حضور روحانیون در مناصب مهم دولتی را به‌عنوان حکمی ثانوی تجویز نمایند.

رویکرد اقتضای مدیریتی

به موجب این خوانش، هیچ‌گونه عدول فقهی رخ نداده است؛ بلکه، حکم اولیه شرعی در منظومه فقه حکومتی امام، لزوم تصدی حکومت و اداره امّت اسلامی توسط شایستگانی عالم، عادل، متقی و مدبر– اعم از روحانی و غیرروحانی– **است**. آنچه در مقطع نخست پس از انقلاب رخ داد، چرخشی مبتنی بر اقتضائات راهبری اجرایی انقلاب بود؛ توضیح آن‌که، امام به‌عنوان فقیه حاکم و واجد صلاحیت‌های حکومتی، **با** هدف کاهش تنش‌های سیاسی، اجتناب از مصادره انقلاب به نفع طبقه روحانیت و اتهامی با این وصف که حکومتی روحانیت‌محور در شرف استقرار است، با بهره‌گیری از همه ظرفیت‌ها و میدان دادن به نخبگان غیر **روحانی** و کارآمدسنجی آنها در پرتو تعهد، مصلحت انقلاب را در این راهبرد تشخیص دادند. حال آن‌که، این راهبرد به دلیل فقدان مدیران غیرروحانیِ متعهد، کارآمد و آشنا به گفتمان حکومت دینی در این مناصب حسّاس، با ناکامی روبه‌رو گردید و بستر را جهت بازگشت به همان حکم اولی، تدارک ساخت.

بر اساس این رویکرد، مادامی که نیروهای غیرروحانی مجرّب و متعهد در سطح مناصب عالی حکومتی – مانند ریاست جمهوری– در صحنه کشور حضور فعال داشته باشند و علاوه بر صلاحیت‌های تخصصی و حرفه‌ای لازم، تعهد و آگاهی ایشان نسبت به گفتمان حکمرانی دینی احراز گردد، نیازی به تصدی این مناصب توسط روحانیون نخواهد بود. اما در صورتی‌که چنین اشخاصی در این سطح یافت نشوند، حضور روحانیون آشنا و مجرب در این مناصب نه تنها لازم خواهد بود، بلکه اساساً همین مناصب، مجرای تحقق کارویژه نظارتی و هدایتی روحانیت تلقی خواهد شد (عنوانی، فخار، موسوی و همکاران، ۲۰۲۲: ۶۱–۶۰).

---

۱. آیت الله بهشتی به‌عنوان عالی‌ترین مقام قضایی کشور، پس از حوادث سال ۱۳۵۹ و قائله موسوم به ۱۴ اسفند دانشگاه تهران، نامه‌ای به امام خمینی(ره) مرقوم نموده و به ایشان شکوه می‌کنند و در فرازی از این نامه بدین مسئله اشاره داشته‌اند که زیبندگی و ارزش روحانیت به وعظ و هدایت است و چنانچه یک روحانی وارد چنین مناصبی شود، دیگر از او چنین رسالتی مورد انتظار نیست: «این روزها مکرّر با خود می‌اندیشم که ای‌کاش زیر بار این مسئولیت سنگین که با تأکید بر عهده‌ام نهادید نبودم، تا می‌توانستم ... لااقل فریادی برآورم، زیرا فریاد از یک طلبه زیبنده است اما از یک مسئول انتظار اقدام می‌رود، نه فریاد...»

۲. قاعده‌ای فقهی با این مضمون که هنگام حدوث وضعیت اضطراری، محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی که در شرایط عادی حاکم است، موقتاً از میان می‌روند و این وضعیت تا رفع اضطرار ادامه دارد.

نتیجه‌گیری

علی‌رغم برخی تعابیر در مورد رویکرد امام خمینی(ره) مبنی بر تحول فکری ایشان و تأخر نظریه «ولایت فقیه» نسبت به «نظارت فقیه»، یافته‌های این تحقیق کاشف از آن است که ایشان از همان ابتدا قائل به نظریه «ولایت انتصابی فقیه» در زمان غیبت بوده‌اند و مواردی که ایشان در برخی آثار کتبی و مصاحبه‌های شفاهی به مسئله نظارت فقها اشاره دارند، مقصود اعمال نظر ولایی می‌باشد که به‌مثابه مفهوم موافق ولایت فقیه است. دلیل اول بر این مدعا آن است که تشکیل حکومت اسلامی در نگاه امام همان ولایت فقیه است و امتثال آن جز با خوانش ولایی از مفهوم نظارت امکان‌پذیر نمی‌باشد و اساساً بدون این نوع نظارت، تشکیل حکومت اسلامی کأن لم یکن بوده و به‌مثابه نقض غرض در اندیشه ایشان است.

دلیل دوم، مواردی در حد فاصل تشکیل شورای انقلاب تا تثبیت نظام جمهوری اسلامی دیده می‌شود که امام با استناد به «حق شرعی» خویش به اتخاذ تصمیمات مختلف مبادرت ورزیده‌اند. این مهم مبین اعمال ولایت از جانب ایشان است و اساساً مغایرتی با نقش ارشادی و نظارتی فقیه ندارد.

اما سیر تحول مواضع امام خمینی(ره) در مسئله تصدی روحانیت، جلوه‌ای از انعطاف، واقع‌بینی و عمق رویکرد اجتهادی ایشان است. اساساً در حقوق عمومی برآمده از فقه حکومتی شیعه، نظام اسلامی به پشتوانه رویکرد پویای اجتهادی در نظام فقاهت، در مواجهه با چالش‌های متغیر سیاسی و اجتماعی، می‌تواند با حفظ اصالت خود، کارآمدی و بقای خویش را تضمین نماید.

References

- Akhavan Kazemi, Bahram; Dadmehr, Javad (2024). "A comparative study of the state and the political in Schmitt's theory and the discourse of Imam Khomeini". *Scientific Quarterly Journal of the Islamic Revolution Studies*, Volume 14, (Number 51): Page 101-119. (In Persian)
- Beyarjomandi, Hasan (2005). "Velayat-e Faqih and the draft constitution". *Journal of Political Science, Bagher al-Olum University*, Volume 8, (Number 31): Pages 7-24. (In Persian)
- Onvani, Hamed; Fakhar Noghan, H.; Vahideh; Seyed Mousavi, Hosein; et al (2022). "An analysis of the style-setting components in stabilizing the political lifestyle of Imam Khomeini". *Quarterly Journal of Political Thought in Islam*, Volume 9, (Number 31), Pages 53-77. (In Persian)
- Gerdeshti, Hamid Reza (2010). *Jurisprudential foundations of the legitimacy of political power in the thought of Imam Khomeini*, Tehran: Qadr-e Velayat Cultural and Artistic Institute. (In Persian)
- Habibnejad, Ahmad (2016). "Supervision of the Jurist or Guardianship of the Jurist". *Journal of Governmental Jurisprudence*, (Number 2), Pages 21-34. (In Persian)

- Hashemi, Mohammad (2017). *Constitutional law of the Islamic Republic of Iran*. Vol 2, Tehran: Mizan Publishing. (In Persian)
- Hatami, Mohammad Reza (2010). *Foundations of the legitimacy of government in Shiite political thought*. Tehran: Razi University of Science and Technology Press. (In Persian)
- Hedayavand, Mahdi (2007). "Controlling power and its evolution in administrative law". *Journal of Law and Politics*, Volume 4, (Number 8), Pages 277-317. (In Persian)
- Ibn Babawayh, Mohammad (2012). *Al-Amali*, Mohammad Ali Soltani, Vol 1, Qom: Poure Saeb Publishing. (In Persian)
- Izdehi, Sajjad (2020). "Supervision of political power based on the approach of Islamic humanities (Velayi supervision)". *Journal of Fundamental Researches on Humanities*, Volume 6, (Number 20), Pages 57-76. (In Persian)
- Khomeini, Ruhollah (n.d.). *Kashf-e Asrar*. Tehran: n.p. (In Persian)
- Khomeini, Ruhollah (1978). *Tahrir al-Wasilah*, Vol. 2, Beirut: Dar al-Ta'arif Publishing. (In Arabic)
- Khomeini, Ruhollah (2000). *Velayat-e Faqih: Islamic government*. Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Khomeini, Ruhollah (n.d). *Sahifeh-ye Imam: An anthology of Imam Khomeini's speeches, messages, interviews, decrees, religious permissions, and letters*, Vols. 5 & 16, Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Khomeini, Ruhollah (2009). *Kitab al-Bay'*, Vol. 2, Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (In Arabic)
- Mahmoudikia, Mohammad (2023). "The complexities of understanding the political thought of Imam Khomeini; why and what". *Scientific Quarterly Journal of the Islamic Revolution Studies*, Volume 13, (Number 47), Pages 39-53. (In Persian)
- Rahimi (Rowshan), Hasan (2021). "The possibility and impossibility of religious government in the thought of Imam Khomeini and Ali Abd al-Raziq al-Masri'. *Scientific Quarterly Journal of the Islamic Revolution Studies*, Volume 11, (Number 39), Pages 71-96. (In Persian)
- Qazi Shariat Panahi, Abolfazl (1991). *Constitutional law and political institutions*. Tehran: University of Tehran Press Publishing. (In Persian)
- Soltani, Naser (2020). *Documents of the Constitution of the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Entesharat Company. (In Persian)